

بررسی دیدگاه اسماء افسرالدین در مورد «شفاعت»*

محمدعلی رضایی اصفهانی** و فاطمه وجدی***

چکیده

نوشتار حاضر بررسی و نقد مقاله «شفاعت» در دایرة المعارف قرآن البورلیمن به قلم اسماء افسرالدین استاد دانشگاه نوتردام ایالات متحده می‌باشد. افسرالدین آیات ناظر به «شفاعت» و نظر مسلمانان درباره این موضوع را مطرح کرده است و با تکیه بر عقیده «وهابیت» شفاعت و زیارت را مردود می‌داند. اما از نظر قرآن کریم شفاعت غیر استقلالی و با اذن الهی امری ثابت است. همچنین شفاعت جریان رحمت الهی است و شامل کسانی می‌شود که مورد رضایت خداوند باشند و شفاعت بت‌ها که پندار ناروای مشرکان بوده، مردود دانسته شده است. شفاعت با بت پرستی در مواردی همچون استقلالی نبودن شفاعت شفیعیان، رشد و تعالی فرد در محبت شفاعت کنندگان، جایز نبودن پرستش شافعان، دارای حیات و شعور بودن شفیعیان، مشروط بودن شفاعت و صاحب اختیار نبودن شفیعیان در ذلت یا عزت و پیروزی یا شکست تفاوت‌های اساسی دارد؛ بنابراین، معادل دانستن این دو مقوله مناسب نیست؛ از این‌رو، در این نوشتار ثابت شده که باورهای فرقه وهابیت در مورد شفاعت برخلاف تعالیم مکتب اسلام است.

کلیدواژگان: قرآن، روایات، شفاعت، اسماء افسرالدین، وهابیت، بت‌پرستی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۸.

** استاد جامعة الصمطفی ﷺ العالمية: rezaee@quransc.com

*** دانشجوی دکترای رشته قرآن و متون اسلامی (نویسنده مسئول): vajdi_akram@yahoo.com

مقدمه

اعتقاد به شفاعت باوری عمومی میان مسلمانان است. آیات و روایات از طریق خاصه و عامه، اصل شفاعت را ثابت می‌کند. معارفی چون شفاعت، توسل و زیارت قبور اولیای الهی در نشر و گسترش اسلام واقعی نقش مهمی داشته است؛ لذا دشمنان اسلام با رخنه در صفوف مسلمانان و ترویج فرقه وهابیت و به قدرت رساندن پیروان این فرقه، سعی دارند حقایق اسلامی را تحریف نمایند.

این مبارزه در قالب مبارزه با بت‌پرستی و شرک اتفاق می‌افتد، در حالی که اعتقاد به تجسیم خداوند، همان شرک آشکار و بت‌پرستی واقعی است و کشتار مسلمانان فتنه‌ای بزرگ و شایسته تکفیر می‌باشد. در این نوشتار تفاوت شفاعت و زیارت با آنچه بت پرستی خوانده می‌شود، تبیین می‌گردد و موافقت شفاعت، زیارت و توسل با نص شریف قرآن کریم و روایات قطعی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روشن می‌شود.

الف) زیست‌نامه اسماء افسرالدین

دکتر اسماء افسرالدین، استاد و صاحب کرسی در دانشکده زبان‌ها و فرهنگ‌های شرق نزدیک، استاد و معاون دانشکده مطالعات دینی دانشگاه هند، صاحب دکترای مطالعات خاور نزدیک از دانشگاه جان هابینگز است. ایشان علاقمند به پژوهش در اندیشه دینی و سیاسی اسلام در دوران مدرن و پست مدرن، هرمنوتیک قرآنی، نگاه‌های فقهی، تفسیری و اخلاقی به مسأله جهاد و شهادت و تکثرگرایی دینی و نقش‌های جنسیتی است. وی به تدریس موضوعاتی چون عصر طلایی تمدن اسلامی، متون اسلامی: تفسیر و علوم حدیث، اسلام و مدرنیته و فمینیسم اسلامی می‌پردازد.

نگارش چند کتاب با نام‌های «مسلمانان نخستین: تاریخ و خاطره»، «فضیلت برتری: گفتمان اسلامی سده‌های میانه درباره مشروعیت رهبری»، «هرمنوتیک افتخار: فضای عمومی گفتگوی زنان در اجتماعات اسلامی» و همکاری با دایرة المعارف قرآن الیور لیمن از سوابق علمی ایشان است (www.orientalist.persianblog.ir).

ب) گزارش مقاله «شفاعت»

در قرآن کریم امتیاز شفاعت از آن خداوند است (بقره/ ۴۸ و ۲۵۴؛ زمر/ ۴۴). آیات دیگر از قاطعیت این آیات کاسته‌اند و احتمال برخورداری برخی را از اجازه شفاعت با تشخیص خداوند مطرح می‌نمایند (بقره/ ۲۲۵) پس خداوند اساساً مخالف شفاعت انسان است، اما شفاعت الهی را در هر حوزه‌ای که خود صلاح بداند، در نظر دارد.

البته بسیاری از اظهارات مربوط به پیامبر درباره موضوع شفاعت آن طور که در صحاح موثق سنی مضبوط است، از نظر خروج از این دیدگاه قرآنی شگفت‌آور است. در این اظهارات محمد [ﷺ] به صورت شفاعت‌کننده فعال امت خود در روز قیامت تصویر شده است؛ بنابراین، حدیثی از کتاب بخاری اعتبار شفاعت به همه کسانی که شریکی برای خدا قائل نشوند، تعمیم داده می‌شود.

در اندیشه شیعی اعتقاد به شفاعت امامان علاوه بر شفاعت پیامبر در روز قیامت امری بدیهی است.

در تصوف این اعتقاد وجود دارد که آن دسته از «اولیا» (دوستان خدا یا قدیسان در اصطلاح مردمی) که مقام والایی دارند، می‌توانند از سوی انسان‌های فرودست‌تر در این دنیا شفاعت کنند. این اعتقاد در اسلام عامه در حد وسیعی حاکم بوده است؛ بنابراین، مردم اغلب در مرقد اولیای معروف گرد می‌آیند و از آنها درخواست ابراز لطف خاص در زمین دارند. اما مسلمانان مکتبی‌تر با بدگمانی به این رویه‌ها می‌نگرند و آنها را دارای صبغه بت‌پرستی می‌دانند. مذهب بی‌چون و چرای وهابیت که امروزه در عربستان حاکم است، امکان شفاعت انسان و روش زیارت مرقدها را با نظر بسیار منفی مردود می‌داند. این مقاله دارای نقاط ضعفی است که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

۱- برداشت سلیقه‌ای از آیات و جلوه دادن خداوند به عنوان مخالف شفاعت

در این مقاله آمده است: «پس خداوند اساساً مخالف شفاعت است».

نویسنده مقاله پس از بیان دو دسته از آیات در باب شفاعت، به بیان جمع‌بندی و حاصل آیات می‌پردازد و می‌نویسد: «پس خداوند اساساً مخالف شفاعت انسان است، اما شفاعت الهی را در هر حوزه‌ای که خداوند صلاح بداند، در نظر دارد». در این بیان تنها به «شفاعت الهی» اکتفا گردیده و شفاعت دیگر شفیعیان مطرح نگردیده است.

بررسی

آیات قرآن کریم هیچ دلالتی بر مخالفت خداوند با شفاعت ندارد، بلکه شفاعت نوعی تدبیر الهی است که خداوند متعال برای نجات انسان‌ها از فرو رفتن در معاصی قرار داده است تا افراد احساس یاس و ناامیدی نکنند و در هر مرحله‌ای از زندگی امیدوار به مغفرت الهی با شفاعت شفیعان باشند که با اذن الهی انجام می‌شود: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره/ ۲۵۵).

برای درک صحیح آیات شفاعت باید به تفاوت شفاعت استقلالی و شفاعت غیر استقلالی توجه نمود. در شفاعت استقلالی، موجودات مستقلی در هستی وجود دارند که در برابر دستگاه الهی می‌ایستند و خدای متعال را مجبور به تغییر موضع در باره مجرمان می‌کنند. در امت‌های وثنی، اعتقاد چنین بوده است که خدا، فقط خلق کرده است و دیگر تصرفی در عالم ندارد. موجودات دیگری در عالم هستند که تدبیر عالم به دست آنان است. آنان بر موجودات دیگر مؤثر در عالم، «رب النوع» نام نهادند و برای تقرب به خدا به «رب النوع‌ها» تقرب می‌جستند و می‌گفتند: ﴿إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾ (زمر/ ۳). علامه طباطبایی می‌نویسد: مسلک وثنیت معتقد است که خدای سبحان بزرگ‌تر از آن است که ادراک انسان‌ها محیط بر او شود، نه عقلش می‌تواند او را درک کند و نه وهم و حسش. پس او منزله از آن است که ما روی عبادت را متوجه او کنیم. ناگزیر واجب می‌شود که از راه تقرب به مقربین او به سوی او تقرب جوئیم و مقربین درگاه او همان کسانی‌اند که خدای تعالی تدبیر شئون مختلف عالم را به آنان واگذار کرده و ما باید آنان را ارباب خود بگیریم، نه خدای تعالی را. سپس همان‌ها را معبود خود بدانیم و به سویشان تقرب بجوئیم تا آنها به درگاه خدا ما را شفاعت کنند و ما را به درگاه او نزدیک سازند. و این آلهه و ارباب عبارتند از ملائکه و جن و قدیسین از بشر. اینها ارباب و آلهه حقیقی ما هستند و اما این بت‌ها که در بتکده‌ها و معابد نصب می‌کنند، تمثال‌هایی از آن ارباب و آلهه هستند، نه اینکه راستی خود این بت‌ها خدا باشند. چیزی که هست عوام آنها بسا می‌شود که بین بت‌ها و ارباب آنها فرق نگذاشته، خود بت‌ها را هم می‌پرستند، همان طور که ارباب و آلهه را می‌پرستند. عرب جاهلیت هم این طور بودند. همچنین عوام‌های صابئین. بسا می‌شود که فرقی بین بت‌های کواکب و کواکب که آنها نیز بت‌های ارواح موکل بر آنها هستند، و بین

ارواح که ارباب و الهه حقیقی نزد خواص صابئین هستند، فرقی نمی‌گذارند... مراد از «اتخاذ اولیاء» این است که مشرکان به غیر از خدا اربابی می‌گیرند. خلاصه می‌خواهیم بگوییم ولایت و ربوبیت قریب المعنی هستند؛ چون رب به معنای مالک مدبر است و ولی به معنای مالک تدبیر یا متصدی تدبیر است. به همین جهت، دنبال کلمه «اولیاء» مسئله عبادت را ذکر کرده و فرموده: ﴿مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا﴾ (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۳۳/۱۷).

بیشتر مفسران عامه در تفسیر آیات قرآن کریم، شفاعت را امری قطعی می‌دانند که به اذن الهی درباره برخی از افراد روی خواهد داد. ابن جریر طبری معتقد است آیه ۲۵۴ سوره بقره گرچه ظاهرش عام است، از آن اراده خاص شده و سود بخشی هر معامله و دوستی و شفاعت در روز قیامت تنها از کافران نفی شده است (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۴/۳).

بعوی ذیل آیه شریفه ﴿وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (انعام / ۵۱) می‌نویسد: «همانا خداوند در این آیه، شفاعت را برای غیر خود نفی کرد با اینکه انبیا و اولیا نیز شفاعت می‌کنند زیرا ایشان شفاعت نمی‌کنند مگر به اذن خدای متعال» (بعوی، معالم التنزیل، ۱۴۲۰: ۱۶۵ / ۲).

قرطبی ذیل آیه شریفه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره / ۲۵۵) می‌نویسد: «در این آیه تثبیت شد که خداوند برای هرکس که بخواهد که ایشان پیامبران و علما و مجاهدان و ملائکه و غیر ایشان از کسانی است که خداوند شرافتشان بخشیده، اجازه شفاعت کردن می‌دهد و ایشان شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضای خداوند متعال است، همان گونه که در سوره انبیاء فرمود: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ﴾ (انبیاء / ۳۸: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۲۷۳ / ۳).

تعالی ذیل آیه شریفه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم / ۸۷) می‌نویسد: مراد از مجرمان که مرجع ضمیر «لا یملکون» می‌باشد دو وجه معقول است. اول اینکه مراد از مجرمان تنها کافران می‌باشد. بنابراین احتمال استثنای ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ منقطع می‌باشد؛ یعنی مگر کسی از مؤمنان گنهگار که در نزد خداوند عهده‌ای اخذ کرده باشد که به نفع وی شفاعت خواهد شد (تعالی، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۸: ۳۸/۴). اما برخی مفسران اهل سنت شفاعت را از نوع استقلالی می‌دانند؛ به همین دلیل، آن را نفی می‌کنند. صاحب المنار، شفاعت را به معنای تسلط اراده شفاعت‌کننده بر اراده خدای

تعالی پنداشته است و با محال شمردن آن، تمام آیات قرآن را نافی شفاعت می‌داند، حال آنکه شفاعت به معنای تسلط اراده شفاعت‌کننده بر اراده خداوند نیست تا لازمه‌اش تغییر علم ازلی خدا و در نتیجه محال باشد، بلکه شفاعت تشریحی، قانون الهی است که بر قوانین مربوط به مجازات حاکم می‌باشد.

وی آیات شفاعت را در سه دسته قرار داده است:

۱. آیاتی که شفاعت را به صورت مطلق نفی می‌کند: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِي يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا حُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره/ ۲۵۴)؛
۲. آیاتی که سودمندی شفاعت را نفی می‌کند: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (مدثر/ ۴۸)؛
۳. آیاتی که با تعابیری شفاعت را نفی می‌کنند: ﴿إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره/ ۲۵۵) یا ﴿إِلَّا لِمَن ارْتَضَى﴾ (انبیاء/ ۲۸).

سپس بعد از دسته‌بندی آیات شفاعت می‌گوید: برخی دسته سوم را بر دسته اول و دوم حاکم می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که از نظر قرآن شفاعت به اذن خداوند امری ممکن قلمداد شده است، ولی برخی برآنند که بین این دو دسته آیات تنافی نیست تا یک گروه را حاکم بر دیگری بدانیم؛ زیرا استثنا به اذن و مشیت الهی شیوه‌ای است که قرآن در مقام نفی قطعی به کار برده است. این استثنا مشعر به این است که آنچه پیش از استثنا بیان شده به مشیت الهی است و نه خارج از حیطه قدرت او؛ برای مثال، در آیه: ﴿خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ (هود/ ۱۰۷) تعبیر ﴿إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾ می‌رساند که خلود کفار در آتش به مشیت و اراده خداست و این گونه نیست که با این حکم برای خداوند قدرت بر عدم خلودشان نباشد؛ پس در قرآن، نص قطعی در وقوع شفاعت نداریم (رشیدرضا، تفسیر المنار، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۰۷).

بررسی دیدگاه رشید رضا

شفاعتی که مستلزم تغییر اراده خداوند و روشن شدن مصلحتی برای خداست، قطعاً امری پذیرفتنی نیست، ولی این تصور از شفاعت نادرست است. اگر بدون دخالت پیش فرض‌ها و علایق، آیات قرآن را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که شفاعت برخی از انسان‌ها با شرایط خاص پذیرفته شده است، باید تلاش کنیم تا بفهمیم مقصود از شفاعت مورد نظر قرآن چیست. برای رسیدن به این هدف باید به دسته بندی صحیح آیات شفاعت پرداخت:

۱. آیات نافی شفاعت

این آیات خود به چند دسته تقسیم‌پذیر است:

الف) آیات نافی مطلق شفاعت است: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ﴾ (بقره / ۲۵۴)؛
 ب) آیات نافی شفاعت بت‌ها از کافران و بت‌پرستان را در نزد خداوند است: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس / ۱۸)؛ خداوند متعال نفی این شفیعیان پنداری بیان می‌کند که برای کافران شفیعی نخواهد بود. ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾ (روم / ۱۳).

۲. آیات مثبت شفاعت برای خداوند

آیاتی که تمام شفاعت را از آن خداوند می‌داند: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (زمر / ۴۴) و نیز آیه شریفه: ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (انعام / ۵۱).

۳. آیات بیانگر نفی و اثبات

آیاتی که نافی شفاعت غیر خدایند و به دنبال آن، شفاعت به اذن و مشیت الهی را می‌پذیرند: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ (طه / ۱۰۹)؛ بنابراین، آیات قرآن کریم در نفی شفاعت غیر خدا دو دسته‌اند:

الف) آیات نافی مطلق شفاعت؛

ب) آیاتی مثبت شفاعت افراد مآذون از جانب خدا و نافی شفاعت غیرمآذونان.

از حمل مطلق بر مقید چنین نتیجه می‌گیریم که از نظر قرآن کریم شفاعت به غیر اذن خداوند امری مردود است، ولی برخی می‌توانند به اذن خداوند از کسان دیگری که مورد پسند خداوند هستند، شفاعت نمایند و آیات نافی شفاعت در حقیقت، شفاعت از کفار و مشرکان را نفی می‌نمایند (باقری، معرفت، ۱۳۸۸: ش ۱۳۶، ۵۸-۵۶).

۲- انکار مقام شفاعت پیامبر ﷺ

افسرالدین با اشاره به روایات بخاری درباره شفاعت پیامبر ﷺ در روز قیامت، این روایات را خارج از دیدگاه قرآن کریم درباره شفاعت می‌داند.

قرآن می‌فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (اسراء / ۷۹)؛ «و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد!». مفسران شیعه و سنی، «مقام محمود» را مقام شفاعت می‌دانند. مرحوم طبرسی می‌نویسد: هر گاه خداوند، «عسی» را به کار برد، معنای آن وجوب و لزوم است. «مقام» نیز به معنای «بعث» و مفعول مطلق است؛ یعنی اگر این دستورات را انجام دهی، خداوند در روز قیامت، به نحوی شایسته و پسندیده، ترا مبعوث می‌کند. ممکن است «بعث» را به معنای «اقامه» بگیریم، مثل «بعثت بعیری» یعنی: شترم را بپا داشتم. بنابراین معنای آیه این است: خداوند تو را در مقامی ستوده و امی دارد که اولین و آخرین ترا ستایش کنند. این مقام، همان مقام شفاعت است که پیامبر ﷺ در آن مقام، بر تمام خلایق، شرافت و برتری پیدا می‌کند. در این مقام، هر چه از او سؤال کنند، عطا می‌کند و هر کس از او شفاعت بخواهد، شفاعتش می‌کند. مفسران قرآن کریم اتفاق دارند که «مقام محمود» همان مقام شفاعت است. در این مقام، پیامبر گرامی ﷺ مردم را شفاعت می‌کند. در این مقام، پرچم حمد، به دست او برافراشته می‌شود و پیامبران و فرشتگان در زیر آن جمع می‌شوند؛ بنابراین، او اول شفاعت کننده و اول کسی است که شفاعت او به درگاه خدا قبول می‌شود (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۶/ ۶۷۱).

در منابع اهل سنت نیز «مقام محمود» مقام شفاعت دانسته شده است. سیوطی در تفسیر آیه شریفه روایات زیادی را در همین معنا بیان می‌کند که نمونه‌هایی از این احادیث را به عنوان شاهد می‌آوریم:

و أخرج أحمد و الترمذی و حسنه و ابن جریر و ابن أبی حاتم و ابن مردویه و البیهقی فی الدلائل عن أبی هريرة عن النبی ﷺ فی قوله «عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» و سئل عنه قال: «هو المقام الذی أشفع فیہ لامتی».

و أخرج ابن جریر و الطبرانی و ابن مردویه من طرق عن ابن عباس فی قوله: «عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً قال مقام الشفاعة».

و أخرج ابن مردویه عن سعد بن أبی وقاص قال: سئل رسول الله ﷺ عن المقام المحمود. فقال: هو الشفاعة (سیوطی، الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴: ۴/ ۱۹۷).

۳- معادل دانستن شفاعت با بت پرستی

در این مقاله با عبارت «مسلمانان مکتبی‌تر» از اعتقاد وهابیان مبنی بر معادل دانستن شفاعت با بت پرستی حمایت شده است، حال آنکه بین روش مشرکان در شفیع دانستن بت‌ها که نوعی بت پرستی به شمار می‌آید با شفاعتی که مد نظر قرآن کریم و روایات است، تفاوت‌های بسیار وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها به قرار ذیل است:

الف) استقلالی نبودن شفاعت شفیعان

شفاعتی که ما معتقدیم، غیر از شفاعت خواهی از بت‌ها در عصر پیامبر ﷺ می‌باشد. بین شفיעی که مطاع است و شفיעی که مطیع اذن الهی است، تفاوت بسیار وجود دارد. خدای متعال در نفی شفاعت برخی می‌فرماید: ﴿وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَازِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر/ ۸)؛ «و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دل‌ها به گلوگاه می‌رسد و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می‌گردد؛ برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش پذیرفته شود».

انسان موحد، طبیعت و غذا و... را واسطه‌ای بیش نمی‌بیند و برای هیچ کس جز خدا الوهیتی قائل نیست. حضرت ابراهیم علیه السلام در معرفی خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يُسْقِينِي وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي﴾ (شعراء/ ۷۹-۸۰). علامه معتقد است: شرط دیگری که در شفاعت هست، این است که تأثیر شفاعت شفیع در نزد حاکمی که نزدش شفاعت می‌شود، باید تأثیر جزافی و غیر عقلایی نباشد، بلکه باید آن شفیع چیزی را بهانه و واسطه قرار دهد که به راستی در حاکم اثر بگذارد و ثواب او و خلاصی از عقاب او را باعث شود. پس شفیع از مولای حاکم نمی‌خواهد که مثلاً مولویت خود را باطل و عبودیت عبد خود را لغو کند. نیز نمی‌خواهد که او از حکم خود و تکلیفش دست بردارد و یا آن را به حکم دیگر نسخ نماید. یا برای همه نسخ کند، یا برای شخص مورد فرض که خصوص او را عقاب نکند. نیز از او نمی‌خواهد که قانون مجازات خود را یا به طور عموم یا برای شخص مورد فرض لغو نماید یا در هیچ واقعه یا در خصوص این واقعه مجازات نکند. شفاعت معنایش این نیست، و شفیع چنین تأثیری در مولویت مولا و عبودیت عبد، و یا در حکم مولا یا در مجازات او ندارد، بلکه شفیع بعد از آنکه این سه جهت را مقدس و معتبر شمرد، از راه‌های دیگری شفاعت خود را می‌کند؛ مثلاً به صفاتی از مولای حاکم تمسک می‌کند که آن صفات اقتضا دارد که از بنده نافرمانش بگذرد، مانند بزرگواری و کرم، سخاوت و شرف دودمانش یا به صفاتی در عبد تمسک جوید که آن صفات اقتضا می‌کند مولا بر او رأفت ببرد ...

یا به صفاتی که در نفس خود شفیع هست، مانند محبت پس منطق شفیع این است که می‌گوید: من از تو نمی‌خواهم دست از مولویت خود برداری، و یا از عبودیت عبت چشم بپوشی، و نیز نمی‌خواهم حکم و فرمان خودت را باطل کنی، یا از قانون مجازات چشم بپوشی، بلکه می‌گویم: تو با این عظمت و رأفت و کرامت که داری، از مجازات این شخص چه سودی می‌بری؟ اگر از عقاب او صرفنظر کنی چه ضرری بتو می‌رسد؟ ... (طباطبایی، میزان، ۱۴۱۷: ۱۵۹/۱).

ب) رشد و تعالی در شفاعت

شفاعت همانند توبه روزنه امیدی است برای کسانی که می‌توانند در نیمه راه ضلالت و معصیت، گناهان خویش را ترک کنند و در عرصه طاعت گام نهند و به قرب الهی برسند، در حالی که بت‌پرستی جز انحطاط و سقوط شخصیت به جهت توسل به سنگ و چوب چیزی نیست. کسی که می‌خواهد از شفاعت شفیعان بهره‌مند گردد، باید شرایطی را در خود ایجاد نماید. تلاش برای فراهم آوردن این شرایط موجب رشد و تعالی فرد می‌گردد. مهم‌ترین این شرایط جلب رضایت الهی است و شرط مهم رضای الهی خشنودی اهل بیت علیهم‌السلام است. خشنودی خدا از بنده خود بدین معناست که بهشت، نعمت و مقام ارجمند به وی می‌دهد. خشنودی بنده از خدا بدین معناست که او از هر نعمتی که خدا به وی عطا کند، خوشحال است و هیچ‌کس اهل آن نخواهد بود، مگر پس از اینکه بهای آن را بپردازد و بهای آن هم این است که شعار خریدار در هر چیزی، «لا اله الا الله» باشد؛ یعنی حتی اگر بدنش با قیچی پاره پاره و با ارّه تکه‌تکه شود، خشم خدا را فراهم نکند. چنان‌که سرور دو جهان عرض می‌کند: «اگر تو بر من خشم نکنی باکی ندارم». نیز همان‌گونه که فرزند او، حسین شهید علیه‌السلام می‌گوید: «خشنودی خدا، خشنودی ما اهل بیت علیهم‌السلام است. بر بالای او صبر می‌کنیم و همو پاداش صابران را به ما می‌دهد» (مغنیه، تفسیر الکاشف، ۱۴۲۴: ۱۵۳/۳).

ج) جایز نبودن پرستش شفیعان

خدای متعال در باره ناتوان بودن بت‌ها در به قرب رساندن بندگان در سوره یونس چنین روشنگری می‌کند: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَ تَعَالَى

عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس / ۱۸)؛ «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند، و نه سودی می بخشد؛ و می گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!» بگو: «آیا خدا را به چیزی خبر می دهید که در آسمان ها و زمین سراغ ندارد؟!» منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می دهند!».

بت پرستان نیز اگر بت می پرستیدند برای این می پرستیدند که با عبادت بت ها به ارباب آن بت ها (که خدایان کوچک و به زعم بت پرستان هر یک مدبر ناحیه ای از عالم وجودند) تقرب جویند و با این تقرب به درگاه خالق هستی که خدای تعالی است و رب آن ارباب هاست، تقرب بجویند. مشرکان می گفتند (الآن نیز می گویند): ما با این همه پلیدی که لازمه مادیت و بشریت مادی است و با این همه قذارت های گناه و جرائم نمی توانیم به درگاه رب الارباب (الله) رابطه عبودیت داشته باشیم؛ چون خدای سبحان ساحتش مقدس و طاهر است و معلوم است که میان ما و خدای تعالی نمی تواند رابطه ای باشد.

مشرکان همچنین می گویند: ناگزیر ما باید به وسیله محبوب ترین خلائقش - یعنی ارباب اصنام - به درگاه او تقرب جویم، زیرا که خدای تعالی زمام تدبیر خلق خود را به دست آنان سپرده، (و چون ما آنان را نمی بینیم مجسمه ها و تمثال هایی از آنان به دست خود می تراشیم؛ تمثال هایی که نشان دهنده صفاتی از قبیل خشم، مهر یا ... آن ارباب است. پس بت ها را به این منظور می پرستیم که شفیعان ما به درگاه خدا باشند و خیرات را به سوی ما جلب نموده، شرور را از ما دفع کنند. پس عبادت در حقیقت برای بت هاست و شفاعت برای ارباب آنها؛ هر چند شفاعت را به بت ها نیز نسبت می دهیم (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۳۰).

اینکه در آیه، به جای کلمه «اصنام» عبارت ﴿مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ آمده، به نقطه انحراف و اشتباه بت پرستان در عقایدشان اشاره دارد؛ این انحراف که عبادت برای این بت ها وقتی آن فواید را دارد که بت ها ضرر و نفعی در امور داشته باشند و موجوداتی دارای شعور باشند تا بفهمند که این بت پرستان دارند آنها را می پرستند و به سوی آنها تقرب می جویند تا از پرستش اینان خوشنود شوند، و تا در عوض یا خود آنها یا اربابشان به درگاه خدا شفاعتشان کنند، آن هم در صورتی که خدای تعالی شفاعت آنها را بپذیرد؛ در حالی که این بت ها اجسامی مرده و فاقد شعورند، نه چیزی می فهمند و نه نفع و ضرری دارند؛ بدین جهت خدای سبحان پیامبر گرامی ﷺ را دستور داده که چنان که گذشت، علیه بت پرستان احتجاج کند

اولاً به همان دلیلی که جمله ﴿لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ﴾ بیانگر آن است و ثانیاً به اینکه بگوید: ﴿اَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ﴾ که حاصلش این است که خدای تعالی خودش هیچ اطلاعی از اینکه چنین شفیعانی به درگاه خود درست کرده، ندارد. نه در آسمان‌ها چنین خدایانی سراغ دارد و نه در زمین. پس اینکه شما از وجود چنین خدایانی خبر می‌دهید، در حقیقت، به خدای تعالی خبری می‌دهید که خود او علمی به آن ندارد که این خود یکی از زشت‌ترین افتراها و شنیع‌ترین لجبازی‌هاست. حال چگونه ممکن است در عالم چیزی باشد و خدا از وجود آن بی‌خبر باشد با اینکه او عالم است به آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۴۱۷: ۱۰ / ۳۰).

د) ایجاد رابطه معنوی با اولیای الهی و هم‌رنگ شدن با ایشان

ایمان به خدا و ایمان به پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و محبت قلبی نسبت به آنان کمالاتی است که انسان در دنیا کسب می‌کند. این کمالات موجب پرورش انسان می‌گردد. ایمان و محبت به اولیای الهی موجب هم‌رنگ شدن انسان با ایشان می‌گردد. توجه به شخصیت والای شافعان، ارزش محبت و علاقه به ایشان را روشن می‌سازد. این شافعان عبارت‌اند از:

یک. قرآن کریم

امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید؛ زیرا وسیله‌ای برای تقرب بندگان به خدا بهتر از قرآن وجود ندارد. آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته و سخنش تصدیق می‌گردد. آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند، بخشوده می‌شود و آن کس که قرآن از او شکایت کند، محکوم است (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

دو. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

از اولین تا آخرین کسی نیست که در روز قیامت محتاج به شفاعت پیامبر نباشد (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۸۳).

سه. پیامبران

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: سه دسته هستند که در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان پذیرفته می‌شود:

پیامبران، عالمان دینی، شهیدان راه خدا (صدوق، الخصال، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۵۶).

چهار. اهل بیت پیامبر ﷺ

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند. ما هستیم که در روز قیامت اجازه سخن گفتن داریم و سخن درست می‌گوییم ... ، خدا را ستایش می‌کنیم، بر پیامبر اکرم ﷺ درود می‌فرستیم و درباره شیعیان شفاعت می‌کنیم. خدای عزیز شفاعت ما را می‌پذیرد (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱/۱۸۳).

پنج. عالمان

امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت که عالم و عابد محشور می‌شوند، هنگامی که در پیشگاه الهی می‌ایستند، به عابد گفته می‌شود: به بهشت برو و به عالم گفته می‌شود: بایست. آنها را که تعلیم و تربیت کرده‌ای، شفاعت کن (صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۵: ۲/۳۹۴).
 مسلماً تمایل و محبت به قرآن کریم، پیامبران الهی خصوصاً رسول گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ، عالمان وارسته دین و ملائکه و شهیدان راه خدا نقش مهمی در تکامل انسان و دوری از معاصی دارد، حال آنکه در تمایل به بت‌های بی‌فایده و بی‌خاصیت چیزی جز گمراهی و ضلالت بر انسان افزوده نخواهد شد.

هـ) برخوردار شدن شفیعیان از حیات و شعور محرومیت بت‌ها از این دو

بنابر دلایل عقلی و نقلی، اولیای الهی زنده‌اند. دلایل تجرد نفس از ماده، بی‌نیازی آن را از جسد مادی ایجاب می‌کند؛ لذا روح انسان پس از مرگ نیز باقی بوده و از نوعی حیات و ادراک برخوردار است: ﴿وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ﴾ (آل عمران / ۱۶۹). در آیه‌ای دیگر پیامبر اکرم ﷺ شاهد امت معرفی می‌شود: ﴿إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ (نساء / ۴۱)؛ حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم و تو را [ای پیامبر] نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟

سؤال این است که آیا پیامبر اکرم ﷺ بدون اطلاع از اعمال کسی یا اقللاً بدون اطلاع از

ایمان و کفر کسی یا گروهی شهادت می‌دهد؟

(و) شفاعت مشروط است نه قطعی

از نظر مشرکان بت‌ها بدون هیچ قید و شرطی شفاعت می‌کنند. صرف دعا و خواستن بدون هیچ گونه شایستگی یا فعالیت دیگری موجب برخوردار شدن از شفاعت بت‌ها می‌شود، اما در شفاعت شفیعیان، باید هم شفاعت‌کننده و هم شفاعت‌شونده شرایط لازم را داشته باشد.

ضمن اینکه «اذن الهی» در رأس شرایط شفاعت قرار دارد و افرادی نیز هرگز شفاعت نمی‌شوند مانند ظالم و ستمگر (صدوق، الخصال، ۱۳۶۲: ۲/۳۵۵)، شارب خمر (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۶/۴۰۰)، سبک شمارنده نماز (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۳/۲۷۰) و علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: وعده شفاعت و تبلیغ آن به وسیله انبیاء، وقتی مستلزم جرئت و جسارت مردم می‌شود و آنان را به معصیت و تمرد و می‌دارد که اولاً مجرم را و صفات او را معین کرده باشد یا حداقل گناه را به طور مشخص معین نموده باشد، در حالی که آیات شفاعت این‌طور نیست؛ اولاً خیلی کوتاه و سر بسته است، و اینکه شفاعت را مشروط به شرطی کرده که ممکن است آن حاصل نشود و آن مشیت خدا است. و ثانیاً شفاعت را به گونه‌ای بیان کرده که در تمامی انواع عذاب‌ها و در همه اوقات مؤثر باشد تا به کلی گناه را ریشه کن کند... . در نهایت باید گفت تنها اثری که وعده شفاعت در افراد دارد، این است که قریحه امید را در آنها زنده نگه دارد، و چون گناهان و جرائم خود را می‌بینند و می‌شمارند، یکباره دچار نومیدی و یأس از رحمت خدا نمی‌گردد (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱/۱۶۶).

(ز) همتا نبودن شفیعان با خدا

آیات زیر جامع‌ترین آیات است که عقیده مشرکان را نسبت به خدایان خود روشن می‌سازد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ (بقره/ ۱۶۵)؛ ﴿قَالَ اللَّهُ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء/ ۹۸-۹۷). تسویه یعنی به کسی چیزی عطا کنی عین آنچه به دیگری عطا می‌کنی، ولی در این آیه به معنی شرک در عبادت است. (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۸/ ۳۷) چگونه می‌توان بت‌ها را همتای خدا قرار داد و حال آنکه از خلقت مگسی ناتوانند: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرِبٌ مَعْلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِن يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ﴾ (حج/ ۷۳)؛ «ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هر گاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی‌توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‌کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)!».»

ح) صاحب اختیار نبودن شفیعان در ذلت و عزت و پیروزی و شکست
 مشرکان بر خلاف موحدان معتقد بودند عزت اجتماعی انسان‌ها و پیروزی آنان در نبرد با
 دشمن از آن بتان است و انسان در پرتو شفاعت بت‌ها پیروز و عزیز می‌شود. قرآن این گمان
 مشرکان را چنین بازگو می‌کند: ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ (مریم / ۸۱)
 و ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ﴾ (یس / ۷۴). در مقابل، قرآن کریم عزت و
 پیروزی را تنها از ناحیه خداوند متعال می‌داند: ﴿مَنْ كَانَ يَرْيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ
 يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَ الَّذِينَ يَمَكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ
 مَكْرُ أَوْلِيائِكَ هُوَ يُبَوَّرُ﴾ (فاطر / ۱۰) و ﴿وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنُّ قُلُوبُكُمْ
 بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ...﴾ (آل عمران / ۱۲۶).

۴- مکتبی دانستن عقاید فرقه وهابیت

سرچشمه اصلی اندیشه وهابیت، احمد ابن تیمه حرانی دمشقی (۶۶۲ ق) بود. آرا و دیدگاه‌های
 وی به وسیله دانشمندان و محققان معاصر خود مورد انتقاد قرار گرفت. مناظرات علما با وی سبب
 شد که اندیشه اش در انزوا قرار گرفته و افکار وی جز در لابلای کتاب‌های او و نوشته‌های
 شاگردش ابن قیم جوزیه (۶۹۱- ۷۵۱ ق) در جایی به چشم نخورد. بعد از مرور چهار قرن، محمد بن
 عبدالوهاب به تجدید حیات این مکتب پرداخت. او از پشتیبانی آل سعود برخوردار گشت. با پیدایش
 نفت و افزایش توان مالی دولت جدید، نویسندگان غیر متعهد خریداری شدند و در اشاعه مکتب
 نوظهور نقش بسزایی ایفا کردند (سبحانی، وهابیت مبانی فکری و کارنامه علمی، ۱۳۸۸: ۶).
 آیت الله سبحانی ویژگی‌های این مکتب را در چند عنوان خلاصه کرده‌اند:

الف) دعوت به تجسیم

از افتخارات اسلام، تنزیه حق تعالی از هر نوع جسمانیت است، اما توحید مورد نظر ابن
 تیمه توحید جسمانی بود که سرانجام خدا را بر عرش نشانده و بسان واعظی که از پله منبری
 به پله دیگر آن منتقل می‌شود، او نیز از نقطه‌ای به نقطه دیگر فرود می‌آید.

ب) کاستن از مقامات انبیا و اولیای الهی

در مکتب ابن تیمه، پیامبر ﷺ و اولیای الهی به صورت یک انسان عادی در می‌آیند که
 پس از مرگ رابطه آنان با امت خود گسسته شده و کمترین سودی به حال امت ندارند.

ج) تکفیر مسلمانان

وهابیت با مشرک خواندن معتقدان به شفاعت، زیارت و توسل و تکفیر ایشان، شکافی عمیق در جهان اسلام ایجاد کرده است (سبحانی، وهابیت مبانی فکری و کارنامه علمی، ۱۳۸۸: ۷۶).

د) بی‌احترامی به خاندان رسالت ﷺ

در مجموع نوشته‌های ابن تیمه نوعی دشمنی با خاندان رسالت ﷺ به چشم می‌خورد. پیوسته می‌کوشد فضایل امام علی ﷺ را انکار کند و احیاناً او را به خطا در اندیشه و رفتار متهم سازد تا آنجا که امام ﷺ را در هفده مسئله تخطئه می‌کند (سبحانی، کلام اسلامی، ش ۵۱، ۷۸-۷۷).

پس نمی‌توان فرقه وهابیت را اسلام واقعی و وهابیون را مکتبی‌ترین مسلمانان دانست؛ زیرا:

۱. خداوند متعال را در حد یک موجود عادی پایین آوردن و برای او دست و پا قائل شدن، ویژگی مکتب اسلام نیست.

مگر نه اینکه شعار مسلمانان در طول هفت قرن، بر خلاف یهود، تنزیه و پیراستگی خدا از جسمانیت بوده است با این حال، چگونه می‌توان فرقه‌ای را که برای خدا دست و پا و جسم قائل می‌شود، مکتبی‌تر از سایر فرقه‌ها دانست.

۲. وهابیت بزرگداشت پیامبر ﷺ را بدعت می‌شمارد و حال آنکه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قَالِذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (اعراف / ۱۵۷)؛ یعنی پیامبر ﷺ را بزرگ دارید و بر علیه دشمنانش او را یاری کنید (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۳۸۲).

۳. وهابیت تبرک به آثار پیامبران خصوصاً پیامبر اسلام ﷺ را شرک می‌داند، حال آنکه تبرک به پیراهن یوسف و تبرک به تابوت موسی مورد تأیید قرآن است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَنَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَآرْتَدَّ بِصَمِيرًا﴾ (یوسف / ۹۶)؛ «ما هنگامی که بشارت‌دهنده فرا رسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، ناگهان بینا شد! گفت: آیا به شما نگفتم من از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟!». نیز می‌فرماید: ﴿وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره / ۲۴۸)؛ «و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه حکومت او، این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی

که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست؛ اگر ایمان داشته باشید؛ بنابراین، شرک دانستن تبرک به پیامبران بر خلاف نظر قرآن کریم است.

۴. نفی شفاعت و توسل و زیارت قبور از عقاید وهابیت می‌باشد.

با مستندات و دلایل کافی به اثبات رسیده است که این امور مورد سفارش قرآن کریم و پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ است و خارج از دین نیست.

۵. کشتن مسلمانان به جرم واهی شرک، بدعت در دین و ایجاد تفرقه در صفوف مسلمانان هرگز در مکتب اسلام واقعی جایی ندارد؛ زیرا قرآن کریم همواره مسلمانان را به اتحاد دعوت می‌نماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران / ۱۰۳).

نتیجه

مقاله «شفاعت» در دایرة المعارف الیورلمن به طرز زیرکانه‌ای و با تأیید نظر فرقه ضاله وهابیت، شفاعت پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) را زیر سؤال برده و آن را بت‌پرستی خوانده است. همچنین زیارت قبور اولیای الهی را مردود می‌شمارد. اما به استناد آیات قرآن کریم و روایات قطعی شیعه و سنی، شفاعت شافعان در دنیا و روز قیامت برای نجات گنجهکاران با شرایط ویژه‌ای امری پذیرفته و ثابت است. تلاش برای احراز این شرایط، انسان را از کفر، ستمگری خصوصاً ظلم به حق اهل بیت (علیهم السلام) شراب‌خواری و بسیاری ردایل اعتقادی و اخلاقی پاک می‌سازد و نور امید به بخشش الهی را در دل او روشن نگه می‌دارد؛ لذا اعتقاد به شفاعت معادل بت‌پرستی نیست؛ زیرا در شفاعت‌خواهی بر خلاف بت‌پرستی، استقلالی برای شفیعان مد نظر نیست، شفیعان هم‌تای خدانیستند و لایق پرستش نمی‌باشند. عزت و ذلت، پیروزی و شکست همگی از خدای واحد است و اذن شفاعت از جانب حق تعالی می‌باشد. تشویق به زیارت در متون دینی به جهت ایجاد ارتباط با اولیای الهی و هم‌رنگ شدن با ایشان می‌باشد. دشمنان اسلام با آگاهی از تأثیر شگرف اعتقاد به شفاعت، زیارت قبور، توسل، گریه و بزرگداشت پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) در پیشرفت اسلام، به بت‌پرستی خواندن این امور متوسل شده‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۲. نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم: ۱۳۷۹.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۶. الیورلیمن، رائج، دانشنامه قرآن کریم، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۱.
۷. باقری، علی اوسط، «نقد المنار در تفسیر آیات شفاعت، معرفت»، ش ۱۳۶، ص ۵۸-۵۶، ۱۳۸۸.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق، جلال الدین محدث، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱.
۹. بغوی حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۱۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.
۱۱. رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴.
۱۲. سبحانی، جعفر، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، بی جا، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۸.
۱۳. سبحانی، جعفر، «نگاهی به پیدایش وهابیت و پیامدهای آن»، کلام اسلامی، ش ۵۱، ص ۷۷-۷۸، ۱۳۸۳.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.

۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۷. طبری ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، احیاء التراث العربی
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷.
۲۲. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۲۴.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴.
24. www.orientalist.persianblog.ir